

بررسی سمانتیک و اژگان جدل و حکمت

مریم حسین گلزار

چکیده

معنا شناسی واژگان قرآن که در حقیقت نوعی فرهنگ واژگان قرآنی محسوب می‌شود در پی کشف معنای واژگان کلیدی قرآن کریم است.

این مقاله به بررسی برخی از مفاهیم قرآنی، دریافت و سیاق متن قرآن با توجه به دیدگاه‌های مختلف پاره‌ای از زبان شناسان و مفسران می‌پردازد. در این بررسی دو واژه «جدل و حکمت» با توجه به روش معناشناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

واژه های کلیدی: قرآن، سمانتیک، جدل، حکمت

درآمد

واژگان کلیدی قرآن همان واژگانی است که نقش اصلی را در آیه ایفا می‌کند و با تکیه بر آنها می‌توان کاربردهای معنا را گسترش داد. بدون فهم درست و دقیق مفاد واژگان کلیدی، پژوهشگر و جستجوگر نمی‌تواند به معنای نزدیک به واقع و پاره‌ای از اسرار و رموز قرآن دسترسی پیدا نماید.

«سخن از واژگان قرآن، مایه کار متن قرآن، شأن نزول آیات، کار رفت واژگان در

حدیث یا متن کهن عربی است.»^۱

یک واژه گاه در معنای اصلی و اساسی خود به کار می‌رود. بدون توجه به این که در

کجا و یا توسط چه فرد یا افرادی استفاده می شود، مثلاً واژه «کتاب» در لغت عرب به معنای «نامه، نوشته» است و گاه بر معنای «نسبی» آن یعنی چیزی که دلالت ضمنی دارد و در نتیجه پیدا شدن وضع خاصی برای آن کلمه، بر معنای اساسی افزوده و به کار برده می شود. مثلاً کتاب در این میدان خاص نه به معنای نامه متعارفی بلکه به معنای «نامه عمل و یا کتاب آسمانی» خواهد بود و این چیزی جز تبلور روح فرهنگ نیست. مثال های فراوانی را در این خصوص می توان ذکر کرد اما نگارنده به همین مورد اکتفا می کند.^۲

طرح مقاله

در این مقاله، در آغاز اجمالاً به تعریف و تبیین معناشناسی و به عبارتی سمانتیک و روش آن و معنا شناسی در قرآن و اصول کلی در روش سمانتیکی نگاهی می اندازیم تا با زمینه بحث آشنا شویم. سپس روش های گوناگون برای فهم ابتدایی معنای واژه ارائه خواهد شد. آنگاه واژه های «جدل و حکمت» را که موضوع اصلی مقاله حاضر است از نظر لغت شناسان و مفسران مورد بررسی قرار خواهیم داد.

سمانتیک و روش آن

سمانتیک (Semantics) یا معنا شناسی عبارتست از مطالعه روابط بین کلمات و معانی آنها و به تعبیر دیگر، معناشناسی، تحقیق و مطالعه تحلیلی درباره «کلمات کلید»^۳ یک زبان است. با این شیوه بررسی می توان سرانجام جهان بینی حاکم بر آن قوم یا ملت را شناخت و فهمید چرا و چگونه واژه ای برای سخن گفتن، اندیشیدن و تصور کردن و تفسیر کردن انتخاب شده است. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بنابراین می توان گفت روش معناشناسی، تحلیل تصویری درباره موادی است که از واژگان قرآنی فراهم می آید.

در روش سمانتیکی، سه اصل کلی باید مدنظر قرار گیرد.^۴

- ۱) معنای واژگان، بخصوص واژگان متون دینی را باید در درون یک نظام برخاسته از اندیشه و فکر یا مجموعه کلی در زمینه جهان بینی قرآن قرار داد و فهمید، نه جدا از یکدیگر.
- ۲) از آنجا که نمی توان از متنی منفصل از فرهنگ و واقعیت آن سخن گفت و هر متنی در چارچوب نظام زبانی فرهنگ خود معنا دارد، لذا متن قرآنی در مرحله نخست نمایان

کننده فرهنگ آن باشد و صرفاً حامل منفعلانه آن نیست. بنابراین متن قرآنی نیز همانند هر متن دیگری در خلأ نازل نشده است. در اینجا مراد از نظام زبانی، صرفاً زبان آن قوم یا ملت نیست بلکه به مجموعه فرهنگ، آداب و رسوم و نحوه زندگی آنها، نظام زبانی گفته می شود.

۳) توجه به نیت و مقصود اصلی گوینده به عنوان اصل سوم می توان مدنظر قرار گیرد. این اصل همان روش هرمنوتیکی مؤلف محور است که برای اولین بار در الهیات مسعی در تفسیر کتاب مقدس توسط شلاير ماخر بکار گرفته شد.

معنا شناسی در قرآن کریم

معناشناسی در قرآن یعنی کشف جهان بینی قرآن و طرز نگرش قرآن کریم به جهان هستی. بدین معنا، معنا شناسی قرآن در صدد گونه ای دست یافتن به وجود شناسی عینی و محسوس و ملموس قرآن است.^۵

نکته جالب توجهی که می توان به آن اشاره کرده این است که توشیهکو ایزوتسو، اسلام شناس فقید ژاپنی می گوید:

در فهمیدن واژه های اخلاقی در قرآن نباید خیلی عجله کرد بلکه باید دید که این آیه چه وقت و در کجا نازل شده است. آیات را باید کنار همدیگر بسنجیم یعنی واژه هایی را که در قرآن داریم باید تمام موارد استعمال آن را ببینیم. لذا روش های گوناگون برای فهم ابتدایی از معنای یک واژه پیشنهاد می شود.

- ۱) فهم مقایسه ای مفاد واژگان
 - ۲) شناخت کلمات متضاد در مفاد واژگان
 - ۳) کاربرد واژه ها در معانی لغوی و معانی خاص قرآن
 - ۴) از طریق جمله هایی که مبین معانی الفاظ هستند
 - ۵) تدبر در چندگروه آیات جهت تبیین یک واژه
 - ۶) نقش متن و سیاق ها در تعیین معنی دقیق واژه
- حال با توجه به روش های فوق به سراغ واژه «حکمت» می رویم.

حکمت

معنای اول «حکمت» از «حکم» به معنای «منع» اما آن معنی که برای اصلاح باشد، لذا لجام حیوان را «حکمة الدابة» گفته اند، یعنی می توان به وسیله لجام، او را از انحراف و کج روی منع کرد و «أحکمتها» یعنی برای او لجام قرار دادم.

اما از دیرباز اهل لغت و اهل تفسیر واژه ی «حکمت» را جمع «حکم» گرفته و آن را علم و آگاهی و سخن مطابق با حق معنا کرده اند.

خلیل بن احمد فراهیدی (م- ۱۷۵) می گوید:

مرجع حکمت به علم و حلم برمی گردد.

ابن فارس (م- ۳۹۵) حکمت را آن چیزی می داند که فرد را از جهل باز می دارد.

راغب اصفهانی (م- ۵۰۲) رسیدن به حق به واسطه علم و عقل را حکمت می شمرد.

کلمه «حکمت» در قرآن بیست بار تکرار شده است و کلمه «حکم» که از همین ریشه

است، و در حدود صد بار واژه «حکیم» در تمام آیات به عنوان صفتی برای خداوند متعال

و در چهار مورد برای قرآن به کار رفته است. و در یک مورد «امر حکیم» آمده است. بنابراین

در قرآن، خدای حکیم، قرآن حکیم و انسانی که به او حکمت داده و یا آموخته شده مطرح

است که این انسان گاهی انبیا هستند و گاه غیر انبیا.^۶

در مجموع با توجه به موارد کاربرد حکمت در فرهنگ اسلامی، می توان آن را به دو

قسم تقسیم کرد.

۱. حکمت در قرآن: بیانگر نوعی حکمت خدادادی به عنوان عطیه و موهبتی الهی

است که خداوند آن را به هر کس بخواهد براساس مشیت خود، عطا می نماید. که خود بر

دو فتره تقسیم می شوند.

الف) حکمت مکی: حکمتی است که بر اصل «تولی و تبری» استوار است. تمسک

جستن به آنچه خدا دوست دارد و بیزاری از آنچه خداوند از آن بیزار است. سیاق آیات

حکمت های مکی بیانگر نوعی فضای شرک آلود و ارباب نوع قائل شدن برای خداوند

متعال است که معمولاً خداوند با لحنی تند یا بکار بردن افعال «امر و نهی» انسان ها را مورد

خطاب قرار می دهد که فی المثل می توان به آیات زیر «با توجه به جدول ترتیب زمانی

سوره ها بر مبنای نزول»^۷ از دیدگاه قرآن پژوه برجسته غربی «تثودور نولدکه» که کتاب تاریخ

قرآن خود را بر مبنای تاریخ گذاری متن قرآن تألیف کرد اشاره نمود.

و لقد اتینا لقمان الحکمة ان اشکر لله و من یشکر فانما یشکر لنفسه (لقمان، ۱۲/۳۱)
ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن . (نحل، ۱۶/۱۲۵)
ذلک مما اوحی الیک ربک من الحکمة و لا تجعل مع الله الها اخر فتلقى فی جهنم
ملوما مدحورا . (اسراء، ۱۷/۳۹)

از سیاق این گونه آیات این طور استنباط می شود که حکمت از جانب خداوند متعال به کسی اضافه می شود که خود را در معرض ارباب نوع و شرک قرار ندهد. چرا که در آیه (۱۳ لقمان) لقمان فرزندش را این گونه مورد خطاب قرار می دهد. یا بنی لا تشکر باللله ان الشرک لظلم عظیم؛ و یا بنا بر مفاد آیه ۱۲۵ نحل، یکی از شیوه های دعوت به راه پروردگار (دین) جدال احسن است و یا آیه ۳۹ سوره اسراء نهی به قرار دادن خدایی در کنار خدای یگانه شده است لذا می توان آیات فوق را به عنوان حکمت های مکی از نوع اول دانست.

دسته ای دیگر از آیات حکمت های مکی ثانوی هستند که بیانگر نوع تعلیم و تزکیه و آشکار نمودن حقایق است. فی المثل می توان به آیات زیر اشاره نمود.

حکمة بالغة فما تقن النذر . (نمر، ۵/۵۴)

و لما جاء عیسی بالبینات قال قد جئتکم بالحکمة و لا یتین لکم بعض الذی تختلفون
فیه... (زخرف، ۴۳/۶۳)

سیاق آیات فوق این حقیقت را روشن می سازد که:

اولاً: حکمت نوعی ظهور «بینات»، و دانستن آن را، رافع اختلاف است.

ثانیاً: حکمت بالغه، آن حکمتی است که کامل باشد و از ناحیه خودش، نقصی و از جهت اثرش کمبودی نداشته باشد که در اینجا مراد قرآن کریم است.

ب) حکمت مدنی: آن دسته از آیاتی که مدرّس آن پیامبر الهی، متعلم آن انسان و وسیله تعلیم کتاب خدا و آنچه تعلیم داده شود «فرائض و سنن» گفته می شود.

برای نمونه می توان بر سیر نزولی سور به آیات زیر اشاره نمود.

لقد من الله علی المؤمنین... یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة...

(آل عمران، ۳/۱۶۴)

يؤتى الحكمه من يشاء و من يؤت الحكمه فقد اوتى خيرا كثيرا و ما يذكر الا
اولوالالباب . (بقره، ۲/۲۶۹)

ربنا و ابعث فيهم رسولا منهم يتلوا عليهم آياتك و يعلمهم الكتاب و الحكمه و
يزكيهم... (بقره، ۱۲۹)

و انزل الله عليك الكتاب و الحكمه و علمك ما لم تكن تعلم و كان فضل الله عليك
عظيما . (نساء، ۴/۱۱۳)

نمونه ها در این خصوص بسیارند اما ما به همین چند مورد بسنده می کنیم .
چنانکه ملاحظه می شود در بیشتر این دسته آیات کلمات «یزکیهم» ، «یعلمهم الكتاب
و الحكمه» تکرار شده است . به نظر می رسد تکرار این کلمات از باب توجه به این مطلب
است که فضای موجود در صدر اسلام از مرز خداپرستی و دعوت به سوی پرستش خدای
یگانه عبور کرده و به مرحله تعلیمات اخلاقی و از آن جمله حکمت عملی رسیده است ، لذا
وظیفه انبیا ارشاد و هدایت و تزکیه و تعلیم و تعلم است . چنانکه شیخ طوسی (م- ۴۶۰)
در تفسیر آیه ۱۳ سوره نساء آورده است که : حکمت مضاف به کتاب است و در واقع
بیانی است برای آنچه در کتاب از احکام (حلال و حرام، امر و نهی و...) به طور مجمل
ذکر شده است .

همچنین زمخشری (م- ۵۳۸) و مرحوم طبرسی (م- ۵۴۸) می نویسند :

منظور از حکمت در (۱۲۵، نحل) قرآن است زیرا که قرآن متضمن امر به نیکی و
نهی از زشتی و اصل حکمت بازداشتن است . از این کلام طبرسی می توان
استنباط کرد که لغت شناسی نظیر (ابن فارس م- ۳۹۵) با مفسری مانند طبرسی با
اینکه حدود دو قرن فاصله زمانی داشته اند اما یک برداشت از واژه «حکمت»
داشته اند . برداشت این مفسران از حکمت نیز صرفاً حکمت عملی است و شاید
به همین دلیل در موارد متعددی پس از شمارش اعمال خیر ، در قرآن نظیر این آیه
آمده است . و من يؤت الحكمه فقد اوتى خيرا كثيرا (بقره، ۲/۲۶۹)

این مفسران معنای حکمت را از حکمت عملی به پاره ای از مصادیق نظری آن سوق
داده اند مثلاً ابونصر محمد بن مسعود بن عیاشی سمرقندی معروف به عیاشی (متولد قرن
سوم) در تفسیر خود می گوید :

شناخت امام و دوری از گناهان حکمتی است که به هر کس داده شود در معرض خیر بسیار قرار گرفته است.

شیخ طوسی (م-۴۶۰) مراد از حکمت را همان علم ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه می داند.

میبدی (م-۵۲۰) مراد از حکمت در این آیه را نبوت ذکر کرده است. همچنین صاحب تفسیر روض الجنان و روح الجنان (م-۲۵۲۲۲) حکمت را قرآن و حفظ فهم معانی آن، علم فقه، عقل و سنت و علم لدنی دانسته است.

و یا ملا فتح الله کاشانی (م-۹۸۸) در تفسیر خود می گوید: مراد از حکمت در این آیه علم قرآن است چون ناسخ و منسوخ، همچنین به گفته ابن زید، علم دین است. لذا حکمت عملی است که منفعت او عظیم و تسمیه عظیم به حکیم به دلیل این است که علم مانع فعل قبیح می شود.

علامه طباطبایی (م-۱۴۰۲ق) می گوید:

حکمت همان فرزائگی است و در اصطلاح نحوی بناء نوع است و نوع محکم کاری است که رخنه و سستی در آن راه ندارد.

قسمت دوم در معنای واژه «حکمت» در فرهنگ اسلامی از قرار زیر است.

۲. حکمت در روایت (حکمت روایی)

در روایات از حکمت به عنوان، راهنما، نگهبان انسان ها، گمشده مؤمن، گمشده عاقل، علم و رع، ... یاد شده است. در جلد ۲۴ از کتاب بحار الانوار در باب «ان الحکمه معرفة الامام» به نقل از تفسیر قمی می گوید:

از امام صادق (ع) سؤال شد که منظور از «و لقد اتینا لقمان الحکمه» چیست؟ امام فرمود: «اوتی معرفة امام زمان» یعنی شناخت امام زمانش به او داده شده است و یا به نقل از تفسیر عیاشی می گوید: امام صادق (ع) فرمود: «الحکمه المعرفة و التفقه فی الدین فمن منکم فهو حکیم و ما احد یموت من المؤمنین احب الی ابلیس من فقیه» یعنی حکمت شناخت و آگاهی پیدا کردن در دین است پس هر کس از شما عالم شود، پس او حکیم و خردمند است و محبوب ترین مرگ از مؤمنین نزد شیطان، مرگ مؤمن فقیه است.

به نظر نگارنده با توجه به تقسیم بندی «حکمت» به حکمت در قرآن و حکمت در

ورایت این واژه گاه در معنای لغوی و گاه در معنای اصطلاحی به کار می رود.
 آنجا که مقصود اعم علم و آگاهی است معنای لغوی آن مراد است و آنجا که مقصود رسیدن به حقیقت است معنای اصطلاحی آن مراد است. گاه این حقیقت به صورت معرفت خالق یکتا و منفی هرگونه شرک ظهور می کند و گاه به صورت شناخت مقام شامخ نبوت و امامت تبلور می یابد.
 کلام آخر این که در تلفیق حکمت قرآنی و حکمت روایی می توان گفت: حکمت، القاء علم در حالت پنهانی و یا غیر پنهانی است. القایی که در عالم پنهان است مخصوص انبیا الهی است و خدادادی می باشد و القاء غیر پنهانی مختص افراد عادی است و اکتسابی می باشد.

واژه جدل

جدل تعبیر و اصطلاحی در قرآن و حدیث و فلسفه و کلام و منطق است.
 از دیر باز اهل لغت جدل را این گونه معنا کرده اند.
 خلیل بن احمد فراهیدی (م- ۱۷۵) می گوید: جدل عبارتست از ستیزه جویی، سختگیری در خصومت و قدرت داشتن بر آن، شدت یافتن دشمنی است.
 ابن فارس (م- ۳۹۵) استواری یک چیز را جدل می داند.
 و راغب اصفهانی (م- ۵۰۲) می گوید: جدل در لغت به معنی زمین خوردن و یا محکم بافتن ریسمان و مو است.
 آنگاه ابن منظور (م- ۷۱۱) می نویسد: جدل در خصومت و دشمنی سخت شدن و به زمین خوردن است.
 در قرآن واژه جدل دوبار، به صورت «جدلاً» و مشتقات ریشه «جدل» در باب جدال و مجادله هم ۲۷ بار به کار رفته است. به عنوان نمونه به برخی آیات اشاره می کنیم.
 فمن فرض فيهن الحج فلا رفث ولا فسوق ولا جدال في الحج. (بقره، ۱۹۷/۲)
 و من الناس من يجادل في الله بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير. (لقمان، ۲۰/۳۱)
 و يجادل الذين كفروا بالباطل ليدحضوا به الحق. (كهف، ۵۶/۱۸)
 حتى إذا جاءوك يجادلونك يقول الذين كفروا ان هذا الا اساطير الاولين. (انعام، ۲۵/۶)

ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن. (نحل، ۱۶/۱۲۵)
مفسران هر کدام درباره آیات فوق بیاناتی داشته اند که به چند مورد بسنده می کنیم.
از جمله طبری (م ۳۱۰) و زمخشری (م ۵۳۸) جدال در آیه ۱۹۷ بقره را به معنای نزاع
و ستیزه با دوست و همراه خود، به صورتی که خشمگین شود تفسیر کرده اند. اما مفسران
شیعی، بنا به حدیثی از امام صادق (ع) این جدال در حج را سوگند خوردن به خدا به راست
یا دروغ دانسته اند.^۸

و یا بنا به مفاد آیه ۱۲۵ سوره نحل، یکی از شیوه های دعوت به سوی خداوند متعال
جدال احسن است و مفسرانی چون طبری و طوسی (م ۴۶۰) و طبرسی (م ۵۴۸) و قرطبی (م
۶۷۱) جدال احسن را سخن گفتن با مهربانی و نرمی و وقار و آرامش و یاری کردن حق با
حجت و دلیل عقل پسند و پرهیز از اذیت و آزار و درشتی و خشونت و سختگیری
دانسته اند.

صاحب مجمع البیان با توجه به تعبیر «و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم» گفته
است، جدال از روی علم و آگاهی صحیح و جدال بدون علم خطاست زیرا جدال از
روی علم، به اعتقاد حق می انجامد ولی جدال بدون علم منجر به اعتقاد باطل می شود.
نگارنده از تفسیر اخیر طبرسی درباره آیه ۲۰ سوره لقمان این گونه نتیجه می گیرد که:
جدال توأم با علم و آگاهی به تعبیر دیگر نوعی حکمت است، که صالح عضیمه آن را
شناخت حقایق به قدر توانایی که همان علم نافع است تعبیر کرده است.

سیاق آیات جدل در قرآن این مطلب را خاطر نشان می کند که اغلب این واژه در مورد
کارهای زشت و مذموم از جمله بحث کافران، نبوت حضرت رسول (ص) و... اشاره دارد و
فقط در دو مورد (۱۲۵ نحل و ۴۶ عنکبوت) به جدال محمود توجه داده شده است.
بحث پیرامون جدل در فلسفه و منطق و کلام بسیار گسترده است و در فرصت این مقال
نیست اما به اجمال می توان به این واژه در اصطلاح فیلسوفان و منطق دانان و متکلمان
نگاهی داشت. آنچه در منطق و فلسفه اسلامی از جدل مراد شده در واقع از اثر ارسطو
منشأ گرفته است. او این گونه جدال را تعریف می کند:

جدل یافتن روشی است که با آن بتوان درباره هر مسئله، قیاسی مؤلف از مشهورات
تشکیل داد تا هنگامی که در مقابل سائل، نقش پاسخگو و مجیب را داریم هرگز

چیزی متناقض با گفته خود نگوییم.

منطق دانان مسلمان تعریف ارسطو از جدل را با اندکی تغییر پذیرفته و اغلب جدل را صنعت به شمار آورده اند. به عقیده افرادی مانند فارابی، ابن سینا، خواجه نصیر الدین طوسی، جدل صنعتی است که با آن می توان از مقدمات مشهور یا مسلم، قیاسی تشکیل داد و با آن وضعی (عقیده یا رأی) را باطل کرد یا از آن دفاع نمود، بی آن که تناقضی لازم آید.^۹

واژه جدل در اصطلاح کلامی و از لحاظ تاریخی به دوران حیات حضرت رسول (ص) برمی گردد. گفت و گوها و مکاتبات پیامبر با مشرکان و نصرانیان و یهودیان و پادشاهانی چون اسقفان نجران، خسرو پرویز شاه ایران، و یاهراکلیوس (هرقل)، فرمانروای روم برای متقاعد نمودن آنان و دفاع از اصول اعتقادی اسلام از نمونه های بارز جدل احسن است. بعد از رحلت پیامبر نیز جدال ادامه داشت و تنها شیوه آن مبدل گردید. سپس با پیدایش فرق متعدد از جمله معتزله، اشاعر، جهمیه، مرجئه، شیعه، خوارج و... به مجادله با یکدیگر پرداختند تا هر کدام به اثبات حقانیت عقاید خود پردازند.

ابن خلدون جدل را شناخت آداب مناظراتی می داند که میان پیروان مذاهب و مانند آن روی می دهد. همچنین غزالی در میان متکلمان که در جدل قوی بوده است، جدل را این گونه تعریف می کند: منازعه دو مخالف برای اثبات حق و ابطال باطل است. البته فخر رازی ایراداتی به تعریف غزالی گرفته است که از بحث در این مقال خارج است.

به نظر می رسد می توان جدل را به دو قسم جدل حمیده و جدل رذیله تقسیم کرد. جدل حمیده آن نوع از گفت و گو است که با وفق و مدارا و نرمی به منظور تغییر فکر و نظر دیگری برای اثبات حق باشد که آیه ۱۲۵ سوره نحل ناظر به این نوع از جدل است. و جدل رذیله، نوعی گفت و گو همراه با خصومت و درگیری است که به منظور و تکفیر حق با باطل انجام می گیرد که خداوند در آیه ۵۴ سوره کهف، ۵۸ سوره زخرف، صریحاً به آن اشاره نموده است.

نتیجه گیری

تحولات معنایی در طی عصرهای گوناگون ازم تاخر تا متقدم به معنای از بین رفتن،

معنای اصلی و اساسی واژه نیست بلکه داشتن یک دلالت ضمنی در کنار دلالت اولیه است. به عنوان مثال «واژه جدل» که به معنای نوعی گفت و گو و سختگیری در خصومت و شدت یافتن دشمنی ترجمه شده است، در طول گذشت زمان معنای نوعی گفت و گو برای تغییر عقیده رأی دیگری با نرمی و مدارا با نوعی از نزاع های کلامی میان فرق مختلف به خود گرفته است.

و یا واژه «حکمت» که به نوعی علم و آگاهی و بردباری توسط اهل لغت ترجمه شده است، مصداق هایی چون علم ناسخ و منسوخ، نبوت و... پیدا می کند که اینها معانی ثانویه برای واژه حکمت در کنار معنای اصلی و اساسی آن هستند. لذا مفسران معنای حکمت را از حکمت عملی به پاره ای از مصداق نظری سوق داده اند.

۱. ر. ک: بررسی زبان شناختی واژه های قرآن کریم، سرآغاز کتاب.
۲. برای اطلاع بیشتر، ر. ک: به ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن.
۳. کلماتی را که نقش قطعی در ساختن جهان بینی تصویری قرآن دارند، اصطلاحات یا کلمات کلیدی قرآن می نامند.
۴. برگرفته از مجموعه مقالات همایش توشیهکو ایزوتسو، روش سمانتیکی در مطالعات اسلامی.
۵. خدا و انسان در قرآن/ ۴۱، ترجمه احمد آرام.
۶. فصلنامه بینات، ش ۲۵، مقاله بررسی واژه حکمت در قرآن، شریفی اصفهانی.
۷. تاریخ قرآن/ ۶۸۶-۶۹۹.
۸. دانشنامه جهان اسلام، ج ۹ ذیل، واژه جدل، معینی.
۹. همان، زارع.

منابع و مأخذ:

۱. ابن فارس، ابی حسن احمد، مقایس اللغة، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع بیروت: لبنان.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالکتب العلمیه، بیروت: لبنان.
۳. ابوزید، نصر حامد، معنای متن، ترجمه کریمی نیا، مرتضی، طرح نو، ۱۳۸۰.
۴. اصفهانی: راغب، مفردات الفاظ القرآن الکریم، طلیعه نور، ۱۴۲۶.
۵. توشیهکو، ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱ هـ. ش.
۶. همو، ساختمان معنای مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن.
۷. خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن پژوهی، گلشن، ۱۳۷۷.
۸. دانشنامه جهان اسلام، بنیاد داتره المعارف اسلامی، ۱۳۸۴.
۹. رازی، فخرالدین، مفتاح الغیب (التفسیر الکبیر)، احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

۱۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق التنزیل، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ۱۴۱۴.
۱۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۱۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، انتشارات دارالکتاب، قم، ۱۳۶۷ش.
۱۴. عدالت نژاد، سعید، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت توشیهیکو ایزوتسو، مقاله روش سمانتیکی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
۱۷. طبری، ابوجعفر، محمد بن حریر، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، دارالمعرفه، ۱۴۱۲هـ.ق.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، تیبیان، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ق.
۲۰. کاشانی، ملافتح الله، منهج الصادقین، ناشر محمد حسن علمی، ۱۳۳۶.
۲۱. هدایت، شهرام، بررسی زبان شناختی واژه های از قرآن کریم، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی